

متن پرسش

به نام خدا با سلام و عرض ادب خدمت استاد طاهرزاده عزیز پیرو سوالات مدیریتی، همانگونه که استحصال دارید مقام معظم رهبری تحول در علوم انسانی را از جامعه دانشگاهی خواستار شدند و بر همین اساس بنده در مبانی علم مدیریت در حال تحقیقم. ایشان می فرمایند: بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه هائی هستند که مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزشهای خودمان را در قالبهای درسی به جوانها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست. (پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری ۱۳۸۸/۶/۸) اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانشهای ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتواهائی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رائج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت میشوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار میگیرند. (پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری ۱۳۸۹/۷/۲۹) علوم انسانی اهمیت دارد، علوم انسانی کنونی در کشور بومی نیست، متعلق به ما نیست، ناظر به نیازهای ما نیست، متکی به فلسفه‌ی ما نیست، متکی به معارف ما نیست، اصلاً ناظر به مسائل دیگری است، مسائل ما را حل نمیکند. دیگرانی طرح مسئله کردند، برای خودشان حل کردند - به درست و غلطش هم کار نداریم - اصلاً از ما بیگانه است. (پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری ۱۳۸۹/۰۶/۱۴) دکتر داوری اردکانی در کتاب علوم انسانی و برنامه ریزی توسعه در صفحات ۱۶ تا ۱۸ به طور خاص و در جاهای دیگر کتاب اساساً این بحث را رد می‌کند و می‌فرمایند: درک معنی اسلامی شدن علم دشوار است. علوم انسانی اسلامی با جامعه اسلامی و دینی به وجود می‌آیند و اگر قرار باشد یکی از این دو بر دیگری مقدم باشد، تقدم با جامعه است. ... پدید آمدن جامعه دینی هم موقوف و موکول به تجدید تفکر و عهد دینی و پایان یافتن تاریخ غربی و بازگشت مردمان به ساحت قدس بر اثر قوت گرفتن تفکر دینی است. ... با توجه با این معنی اصلاً ضرورت ندارد که از علوم انسانی اسلامی بگوییم، زیرا این امر از دو حال خارج نیست: یا به علوم اجتماعی نیاز نداریم، یا با وجود تفکر دینی، آنها را بدون دشواری به دست می‌آوریم.... در جای دیگری

می فرمایند: وقتی همه شئون و جلوه های تجدد را بر مبنایی غیر از مبنای تاریخی اش می طلبیم و باطن تجدد را پذیرفته ایم و می خواهیم ظاهرش طوری باشد که ما بیسندیم، یعنی در حقیقت تجدد را مثال و نمونه زندگی دانسته ایم و نیازهای روحی و علمی خود را با آن می سنجیم اما می خواهیم هر چه را که در آن است برای خود بازسازی کنیم. پیداست که اگر گذشت از تجدد ممکن و میسر و محقق شود، همه عناصر و آثار و دستاوردهای تجدد از میان نمی رود، اما با حفظ همه چیز و رنگ و جلوه دیگر دادن به آن ها دیگر از گذشت نمی توان گفت. اما شاید بگویند هیچ یک از ما شئون تجدد را رد و نفی نمی کنیم بلکه آنها را بر مبنایی دیگر قرار می دهیم. این سخن قدری عجیب است و گویندگان ظاهرا نمی دانند که هر امری را بر هر بنیادی نمی توان قرار داد. علمی که غایتش قدرت و تملک و استیلا است بر مبنای عرفانی و دینی قرار نمی گیرد و چگونه ممکن است و چه کسی این توانایی را دارد که تنه و شاخ و برگ و ثمر علم کنونی را از ریشه اش جدا کند و آن را با ریشه دیگری پیوند زند؟ به این جهت استدعا کرده ام که بیاییم از این بحث بگذریم. علوم اجتماعی موجود به جامعه مدرن تعلق دارد و در زمین تجدد روییده است و اگر آنرا به زمین و هوای دیگری ببرند معلوم نیست که بر سر آن چه خواهد آمد. ... در صفحه ۳۹ می فرمایند: قصد تجدید نظر در علوم انسانی با تأیید و اثبات موجودیت این علوم آغاز شده است، یعنی پذیرفته اند که علوم اجتماعی باید باشند و شاید متوجه شده اند که برای سیر در راه توسعه باید به علوم اجتماعی رجوع کرد، اما چون توسعه غربی را نمی خواهند، می خواهند علوم انسانی را هم متناسب با توسعه ای که خود می پسندند ترتیب دهند این امر وقتی محقق و ممکن می شود که لاقلاً به اجمال معلوم باشد که این توسعه مورد نظر چیست. ... کسی که به نظام دینی عقیده دارد حق دارد طالب علوم انسانی روییده از زمین فرهنگ تاریخی و بالیده در هوای سنن دینی و قومی شد. عیب این تمنا اینست که بر مبنای قول نیندیشیده به امکان جمع نظام دینی با مدرنیته استوار است. لذا خواهش دارم: ۱- نظرتان را در خصوص این بحث دکتر داوری بیان فرمایید؟ ۲- اگر جامعه مقدم بر علوم انسانی است خود جامعه را چگونه باید ساخت؟ پس چرا قرآن که دستورالعمل زندگی است (و به نوعی تمام علوم انسانی در آن یافت می شوند) قبل از تشکیل جامعه اسلامی و اصلاً برای تشکیل آن نازل شده است؟ ۳- آیا حکومت اسلامی اصلاً به علوم انسانی و اجتماعی نیازی دارد؟ ۴- اگر مدرنیته به پایان خود رسیده است علوم انسانی که در واقع راهبر آن بوده اند دیگر به کاری می آیند؟ ۵- آیا اصلاً تحول در علوم انسانی اجرایی است؟ چگونه؟ ۶- اگر علوم انسانی در غرب برای توسعه بوده اند ما علوم انسانی اسلامی (به فرض قبول تحول در این علوم) را برای چه می خواهیم؟ آیا توسعه دیگری مد نظر ماست؟ ۷- آیا به نظر شما جمع نظام دینی و مدرنیته امکانپذیر است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- عنایت داشته باشید آقای دکتر داوری و ا مثال ایشان تئوری پرداز موضوعات فکری هستند و باید هم همین طور عمل کنند ولی مقام معظم رهبری مسئولیت اجرای

اهداف و آرمان‌های نظام مقدس اسلامی را دارند و کار ایشان شبیه کسی است که باید کشتی معیوبی را در وسط دریا تعمیر کند. ایشان که نمی‌توانند بگویند این کشتی را کنار بگذاریم و یک کشتی دیگر سوار شویم، باید همین کشتی را تعمیر کنیم و گرنه وسط دریا غرق می‌شویم. لذا در راستای انتقال از تمدن غربی به تمدن اسلامی ما باید در چنین فضایی نسبت به علوم انسانی موجود تغییر دیدگاه دهیم و دیدگاه‌های انسان‌شناسانه‌ی خود را وارد کنیم □ بر فرض هم که بنا به گفته‌ی جناب آقای دکتر داوری، اساساً جایگاه علوم انسانی در فرهنگ غربی معنا دهد که حرف درستی است □ تا به مرور به جایی برسیم که از فضای نیاز به علوم انسانی گذر کنیم ۲- حتماً همین طور است که اگر جامعه‌ای با هویت دینی به صحنه بیاید پیرو آن ساختارهای مخصوص خودش را می‌آورد و همین‌طور که دکتر می‌فرماید باید بدانیم هر فکری و هر چیزی در هر مزرعه‌ای با تاریخ دیگر ظهور نمی‌کند، و اسلام هم از همان ابتدا آموزه‌هایی را مطرح می‌کند که با تحقق جامعه‌ی دینی معنای خود را می‌یابد و ما هم با نظر به تحقق جامعه‌ی دینی داریم کارهای خود را در نظام اسلامی سر و سامان می‌دهیم و به همین جهت از بعضی از نهادها گله‌مندیم که متوجه نیستند نباید برنامه‌هایی را دامن زد که ما را از تحقق جامعه‌ی دینی غافل می‌کند ۳- حکومت اسلامی به علوم انسانی و اجتماعی نیاز دارد ولی نه در قالب و رویکردی که غرب به آن دامن زده، ما فعلاً در دوره‌ی گذار هستیم و در این رابطه مجبوریم این علوم اسلامی را مدّ نظر قرار دهیم ولی رویکرد آن‌ها را تغییر دهیم. ۴- در سؤال سوم این نکته نیز روشن می‌شود ۵- با توجه‌دادن انسان‌ها به انسانی که تا ملکوت می‌تواند حاضر باشد شرایط برای پشت‌کردن به علوم انسانی غربی در محافل آکادمیک فراهم می‌شود ۶- ما وقتی انسانی را تعریف کردیم که خلیفه‌ی خدا است عملاً توسعه به معنای غربی را از منظر او خارج کرده‌ایم و او را متوجه تمدنی کرده‌ایم که بستر اتصال زمین به آسمان است در این بستر تمام ابزارها معنای دیگری دارند ۷- به نظر بنده جمع نظام دینی و مدرنیته محال است ولی ما در شرایط گذار هستیم و برای عبور از مدرنیته باید سازگار داشته باشیم، نمی‌شود از فردا با مدرنیته قهر کنیم. روش مقام معظم رهبری در این امر فوق‌العاده دقیق است. موفق باشید